



# مرزهای کهنه و نو در تحقیقات مغولی

• دکتر عبدالرسول خیراندیش

بیستم، چنگیز خان بنیانگذار امپراتوری مغولان به وسیله یکی از مجلات مغرب زمین به عنوان «مرد هزاره» برگزیده شد. در همان حال اظهار نظرهای جدیدی نیز در مورد شخصیت او صورت گرفت که با قضاوت قدیمی ظالم و خونخوار بودن او تا حدی فاصله داشت. تلاش برای یافتن گنج افسانه‌ای او نیز که همراه با جسدش به خاک سپرده شده خبری داغ محسوب می‌شد. فعالیت‌های باستان‌شناسی در مورد مغولان و نیز تحقیقات زبان‌شناسی که تا حدود زیادی بر محور «تاریخ سری مغولان» صورت گرفت نیز تا حد زیادی، هم در توسعه منابع مغول‌شناسی نقش داشت و هم اینکه تا حدودی اخبار جنایات مغول مندرج در متون ایرانی و عربی و اروپایی را کمرنگ می‌ساخت. اما به نظر می‌آید که بیش از هر چیز مسائل مربوط به مناسبات بین‌الملل در تحول مطالعات مغول‌شناسانه نقش داشته است.

چینی‌ها که مهم‌ترین همسایه مغول‌ها بوده‌اند و تاریخ مغول فرع تاریخ شان محسوب می‌شود دیوار بزرگ نشانه‌ای بارز از وحشت آنان از مغولان به شمار می‌آید، در چند دهه اخیر نگرش خود به تاریخ مغول را تا حدود زیادی تغییر داده‌اند. چینی‌ها که از تهاجمات مغولان صدمات بسیار دیدند، سرانجام با تشکیل سلسله مینگ Ming در قرن چهاردهم میلادی توانستند سلسله مغولی یوان yuan را از چین برانند. سپس بار دیگر با انقلاب جمهوری خواهی ۱۹۱۱ م. سلسله منچو (چینگ Ching) را که آن هم شبه مغول محسوب می‌شد کنار زدند. بدین ترتیب گرایش‌های ضد مغولی همواره در احیای سیاست و فرهنگ چینی‌ها نقش داشته است. اما این واقعیت که مغولستان داخلی جزئی

تاریخ مغول هر چند برای ما ایرانیان پدیده‌ای «کهنه» محسوب می‌شود اما در مراکز مغول‌شناسی جهان آن را در مرز «کهنه و نو» می‌بینند. کهنگی مطالعات مغولی برای ما شاید از آن رو باشد که خاطره تاریخی ایرانیان از مغولان تصویری از خشونت، جنایت، غارت، ویرانی و مصائب بسیار را در خود دارد. نیز تاریخ مغول با «چنگیز خان» عجین و غیر قابل تفکیک دیده می‌شود. در واقع تاریخ مغول برای ما «تاریخ مغولان چنگیزخانی» است و به قبل یا بعد از آن اعتنای خاصی نداریم.

همچنین خارج ساختن مطالعات مغولی از کهنگی مستلزم عنایت و التفات به مسائل مربوط به «اوراسیا» در عرصه روابط بین‌الملل است که ظاهراً ما چندان علاقه خاصی بدان نداریم. زیرا مطالعات مغول‌شناسی چند دهه اخیر بیشتر مفهوم قوم‌شناسانه، مردم‌شناسانه و به طور کلی از نوع تحقیقات علوم اجتماعی به خود گرفته است. لذا از تحقیقات کتابخانه‌ای فاصله گرفته و به تحقیقات میدانی مبدل شده و در همان حال با سیاست‌های آسیایی‌دول غربی پیوستگی نشان می‌دهد. فقدان چنین امکاناتی برای محققان ما و شاید احساس بی‌نیازی به ورود در چنین عرصه‌ای احتمالاً موجب این امر شده باشد. هر چند پس از فروپاشی اتحاد شوروی (سابق) زمینه‌هایی برای تغییر در چنین نگرشی به وجود آمده است.

برای دنیای پرتب و تاب روابط بین‌الملل، مغولان پدیده‌ای فراموش شده و مربوط به گذشته محسوب نمی‌شوند. در آخرین سال‌های قرن



نباید از این واقعیت چشم پوشید که مغولان با تصرف بخش اعظم آسیا به گسترش تجارت کمک بسیار کردند و در همان حال کره و ژاپن را به اروپاییان معرفی کردند و روابط سیاسی چین با مغرب زمین را برقرار ساختند

نزدیک می‌شد. حساسیت و توجه محافل دیپلماتیک را در اروپای قرن نوزدهم برمی‌انگیخت. اما شکل‌گیری جمهوری مغولستان در کنار دیگر جمهوری‌های خلقی، واقعیت حضور مغول‌ها را مشخص‌تر کرد. تعداد اندکی از قبایل سیبری و نواحی اطراف آن نیز مسیحی شده بودند و کم‌کم به عنوان شهروند به آنها نگریسته می‌شد. در این حال مسلمانان قلمرو روسیه و بعدها اتحاد شوروی بیشتر از نظر نژادی ترک و مغول محسوب



از خاک چین است و در شرایطی که مغولستان خارجی دولتی مستقل محسوب می‌شود دیگر امکان نداشت که تاریخ مغول پدیده‌ای غیرچینی محسوب گردد. لذا از یک سو میراث عصر یوان با نگاه مثبت‌تری دیده شد و از سوی دیگر اشتهار جهانی چین که در پی تأسیس امپراتوری مغولان حاصل شد نیز مورد استقبال بیشتری قرار گرفت. نباید از نظر دور داشت که وحدت ارضی و سیاسی چین زیر لوای حکومت یوان تا چه اندازه

پدیده‌ای مثبت در قیاس با خسارات ناشی از تهاجمات آنان بوده است. یعنی مشابه همان نگاهی که ما ایرانیان به دولت ایلخانان به خاطر اعاده وحدت و تمامیت ارضی ایران مانند دوران ساسانی و اشکانی داریم. به هر حال چینی‌ها در نگاهی که از مقتضیات ملی به شرایط جهانی در حال تبدیل است ارزش تاریخ مغولان را در تاریخ تمدن و فرهنگ خویش از یک سو و از سوی دیگر در گسترش مناسبات بین‌المللی چین واجد اهمیت دیده‌اند. نباید از این واقعیت چشم پوشید که مغولان با تصرف بخش اعظم آسیا به گسترش تجارت کمک بسیار کردند و در همان حال کره و ژاپن را به اروپاییان معرفی کردند و روابط سیاسی چین با مغرب زمین را برقرار ساختند.

برای روس‌ها نیز مطالعات مغولی تحولی مشابه چین را داشته است. زمانی مغولان تا اروپای شرقی را متصرف شدند و با این اقدام، زمین گسترتری اقوام ترک و مغول یا اورال - آلتایی را در سراسر ناحیه استپ ممکن ساختند. چنانکه در سراسر روسیه آسیایی و قسمت‌هایی از روسیه اروپایی اقوام ترک ریشه در امپراتوری مغولان می‌یابند. در آسیای مرکزی و قفقاز نیز جماعت و ملت‌های ترک زبان پیوندی مشخص با تاریخ مغولان دارند. در پایان امپراتوری مغولان چنگیزخانی، روس‌ها با حرکتی ملی مغولان را به زیرکشیدند و نه تنها سرزمین‌های خویش را آزاد ساختند بلکه با پیشروی در سیبری و رسیدن به اقیانوس آرام، مغولستان را نیز جزئی از امپراتوری تزاری ساختند. از دیدگاه روس‌ها قیام ضد مغولی که از دوره ایوان چهارم (مخوف) سابقه داشت، در دوره تزارها مفهومی از مقابله با بربریت را به نمایش می‌گذاشت. لذا زمین گسترتری روس‌ها به سمت شرق که در واقع نوع خاصی از استعمارگری روسی محسوب می‌شد چون با منقاد ساختن قبایل نیمه وحشی سیبری و مغولستان همراه بود هیچ‌گاه انتقادی از آن نوع که در قبال استعمارگری غربیان در افریقا به همراه داشته است را به دنبال نیاورد.

پدیده‌ای مثبت در قیاس با خسارات ناشی از تهاجمات آنان بوده است. یعنی مشابه همان نگاهی که ما ایرانیان به دولت ایلخانان به خاطر اعاده وحدت و تمامیت ارضی ایران مانند دوران ساسانی و اشکانی داریم. به هر حال چینی‌ها در نگاهی که از مقتضیات ملی به شرایط جهانی در حال تبدیل است ارزش تاریخ مغولان را در تاریخ تمدن و فرهنگ خویش از یک سو و از سوی دیگر در گسترش مناسبات بین‌المللی چین واجد اهمیت دیده‌اند. نباید از این واقعیت چشم پوشید که مغولان با تصرف بخش اعظم آسیا به گسترش تجارت کمک بسیار کردند و در همان حال کره و ژاپن را به اروپاییان معرفی کردند و روابط سیاسی چین با مغرب زمین را برقرار ساختند.

برای روس‌ها نیز مطالعات مغولی تحولی مشابه چین را داشته است. زمانی مغولان تا اروپای شرقی را متصرف شدند و با این اقدام، زمین گسترتری اقوام ترک و مغول یا اورال - آلتایی را در سراسر ناحیه استپ ممکن ساختند. چنانکه در سراسر روسیه آسیایی و قسمت‌هایی از روسیه اروپایی اقوام ترک ریشه در امپراتوری مغولان می‌یابند. در آسیای مرکزی و قفقاز نیز جماعت و ملت‌های ترک زبان پیوندی مشخص با تاریخ مغولان دارند. در پایان امپراتوری مغولان چنگیزخانی، روس‌ها با حرکتی ملی مغولان را به زیرکشیدند و نه تنها سرزمین‌های خویش را آزاد ساختند بلکه با پیشروی در سیبری و رسیدن به اقیانوس آرام، مغولستان را نیز جزئی از امپراتوری تزاری ساختند. از دیدگاه روس‌ها قیام ضد مغولی که از دوره ایوان چهارم (مخوف) سابقه داشت، در دوره تزارها مفهومی از مقابله با بربریت را به نمایش می‌گذاشت. لذا زمین گسترتری روس‌ها به سمت شرق که در واقع نوع خاصی از استعمارگری روسی محسوب می‌شد چون با منقاد ساختن قبایل نیمه وحشی سیبری و مغولستان همراه بود هیچ‌گاه انتقادی از آن نوع که در قبال استعمارگری غربیان در افریقا به همراه داشته است را به دنبال نیاورد.

زمین گسترتری روس‌ها در زمانی صورت می‌گرفت که مغولان به عنوان جنایتکاران در تاریخ هیچ مدافعی نداشتند. صرفاً آن هنگام که کشور گشایی روس‌ها به مرزهای جهان‌آباد یعنی چین و ایران و هند

آیا در مغرب زمین نیز پدیده «وحشت تاتار» به تدریج فراموش می‌شود؟ مغولان، اروپا را نیز مانند ایران و چین، مورد حمله قرار دادند و ترس و وحشت بسیار به وجود آوردند. بعدها کسانی چون شارل بتلهایم و گروسه کوشیدند تا توسعه مطالعات مغولی به صحراگردان تصویری از یک تهدید دائمی از جانب شرق برای اروپا ترسیم کنند.

پدیده پان تورانیسم قرن نوزدهم که حربه بسیار مؤثر سیاستمداران عثمانی در مقابله با روسها محسوب می شد در روسیه جدی گرفته شد و از نتایج آن شکل‌گیری مطالعات ترک و مغول‌شناسی روسی بود که ایرانیان با بعضی از آنها نظیر بارتولد و مینورسکی (مقیم غرب) و بعدها کوزین و داستان‌های واسیلی یان‌آشنایی دارند

که مغولان که روزگاری دراز در حاشیه تاریخ بودند، به وسیله چنگیزخان به متن تاریخ جهانی آمدند. سپس با زوال امپراتوری شان و تسلط روسها به انزوا و فراموشی سپرده شدند. اما اکنون با تحولاتی که در قاره آسیا در جریان است و دامنه یافتن مسائل استراتژیک به عمق آسیا بار دیگر آنان در متن تحولات جهانی قرار می‌گیرند.

چنین ارزیابی‌هایی از تحول تلقی و تاریخنگاری درباره مغولان را می‌توان برای بسیاری از ملت‌ها و فرهنگ‌های دیگر نیز داشت. زیرا مغولان با تاریخ بسیاری از ملت‌ها به خصوص در آسیا، شرق اروپا و مصر در افریقا سر و کار داشته‌اند. اما در این میان تحول مطالعات مغولی در ایران باکندی بسیار توأم بوده است. زیرا ایرانیان همواره از دوسو مغولان را مضر به حال خویش دیده‌اند. از یک سو صدماتی که مغولان بر جهان اسلام وارد ساختند و از سوی دیگر صدماتی که به طور خاص به ایران زدند. در مجموع این صدمات را موجب عقب ماندگی ایران و اسلام دانستن نیز مزید بر علت شده و داغ ناشی از صدمات مغول را همچنان زنده نگاه داشته‌است. مورخان عرب از ابن‌اثیر تا محققان اخیر نیز همواره صدمه مغول را با آب و تاب شرح داده‌اند. سقوط بغداد و خلافت عباسیان و سستی گرفتن تمدن اسلامی و کشتار جمع کثیری از مسلمانان از تأکیدات آنها به شمار می‌آید. اما مباحثی چون نقش خلافت در فراخوانی مغولان یا گسترش اسلام در استپ اوراسیا کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در نتیجه فضای تحقیقات عرب‌ها درباره مغول همان فضای قرن هفتم است هرچند با تیزبینی می‌توان لغزیدن توجه آنها از مغولان به ایلخانان را نیز دید. چنان‌که نقش ایرانیان و شیعیان را در سقوط بغداد بارزتر جلوه می‌دهد. لذا در عین حال که مملوکان به عنوان مهمترین نماینده اسلام و اعراب با مغولان دشت قباچاق و (اردوی زرین) و بعدها جایگزینی آنها به وسیله ازبکان و عثمانیان، مناسبات نزدیک و حتی متحدانه‌ای داشته‌اند. سرانجام چنین مطالعاتی رنگ عرب و عجم به خود می‌گیرد.

اما برای ایرانیان همواره تاریخ مغول فصل مهمی از تاریخ‌نگاری محسوب شده است. جهانگشا و جامع التواریخ، هم منابع مهم تاریخ مغول هستند و هم تقدم ایرانیان را در نگارش تاریخ مغولان بازگو می‌کنند. این منابع فجایع مغولان را بازگو می‌کنند، اما آن را بیشتر با عنایت به قدرت آنان ارزیابی می‌کنند؛ سپس فرآیند تدریجی ایرانی شدن مهاجمان و نیز اینکه آنان هم جزیی و فصلی از تاریخ طولانی این سرزمین هستند را پی‌گیری می‌کنند. این روند تا تألیف حبیب السیر نوشته خواندمیر ادامه یافت. سپس عباس اقبال که در نگارش تاریخ ایران از چارچوب حبیب السیر بهره برد، از آن‌گرفته برداری کرد اما از دیدگاه عمومی مورخان فرانسوی مانند دسون و گروسه هم



تصویری از شیوه آرایش جنگی و نوع پوشش جنگاوران مغولی، از نسخه جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله، کتابخانه ملی پاریس

کتاب‌های امپراتوری صحراگردان و تاریخ آسیا نوشته گروسه در اختیار خوانندگان فارسی زبان قرار گرفته است و می‌توان تصویر این تهدید را در آنها دید؛ تصویری که از هون‌ها و مهاجمان به روم گرفته تا ترکان عثمانی یعنی فاتحان بیزانس را در برمی‌گیرد و چنگیز و تیمور قسمتی از آن محسوب می‌شوند. این تصویرگری در بخشی از آن مسلمانان و در نهایت روسها که در قرن هجده و نوزده به سوی اروپا پیشروی کردند را نیز در برمی‌گرفت. برای روزگار جنگ سرد نیز که خطر شرق جدی دانسته می‌شد، اشارات تئوریک خوبی داشت. اما روزگار جنگ سرد به سر آمد، روسها در مقابل پان تورانیسم ایستادند و ترکان نیز پیوند با مغولان را منکر شدند، لذا پدیده تهدید از شرق تا حدودی زایل شد و با تغییر چهره داد. این امر شرایطی را ساخت که مغرب زمین با نگاه به اقلیت‌های بامنشأ ترک و مغول در فدراسیون روسیه توسعه دموکراسی را مورد ارزیابی و پی‌گیری قرار دهد. از آن پس نگاه مهربان‌تر و معتدل‌تری در قبال مغولان صورت گرفته است. لذا می‌توان به جای «ترس» نوعی از استنباط «تحسین» را در قبال جهانگشایی حیرت‌انگیز مغولان در تحقیقات جدید غربیان مشاهده کرد. نباید این واقعیت را هم از نظر دور داشت

تاریخ مغولان از نظر تاریخ جهانی در حد فاصل دنیای کهنه و نو قرار دارد. بخش پایانی قرون وسطی در بردارنده تاریخ مغولان است و آنان به طور غیر مستقیم در شکل‌گیری دنیای نو با مقدمه‌ای چون اکتشافات جغرافیایی نقش داشته‌اند. برای تاریخ ایران نیز مغولان در پایان عصری قرار می‌گیرند که پس از آن دوره‌ای جدید با شرایطی جدید یعنی صفویان قرار دارند



استحکامات اطراف شهر مانعی برای پیشروی جنگجویان مغولی، از نسخه خطی جامع التواریخ، کتابخانه سلطنتی نیویورک

پی فروپاشی اتحاد شوروی و نیز طرح مجدد مباحث مربوط به پان تورانیسم ضروری می‌سازد که در ایران مطالعات مغولی هر چه بیشتر به روز و نوتر گردد و نگاه‌هایی جدید بر آن افکنده شود.

تاریخ مغولان از نظر تاریخ جهانی در حد فاصل دنیای کهنه و نو قرار دارد. بخش پایانی قرون وسطی در بردارنده تاریخ مغولان است و آنان به طور غیر مستقیم در شکل‌گیری دنیای نو با مقدمه‌ای چون اکتشافات جغرافیایی نقش داشته‌اند. برای تاریخ ایران نیز مغولان در پایان عصری قرار می‌گیرند که پس از آن دوره‌ای جدید با شرایطی جدید یعنی صفویان قرار دارند. لذا مغولان در شناخت شکل‌گیری تاریخ قرون جدید ایران واجد اهمیت هستند.

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا در مجموعه ارائه ویژه‌نامه‌هایی درباره تاریخ ایران امیدوار است این شماره که خاص تاریخ مغولان است راهگشای این منظور باشد. از همه کسانی که در فراهم آمدن این مجموعه تلاش کرده‌اند، به طور خاص از زحمات جناب آقای دکتر جواد عباسی و همکاری اعضای نشست مطالعات مغولی که امیدوارم مقدمه تشکیل انجمن مطالعات مغول ایران گردد و این مجموعه با همت ایشان پدید آمده است تشکر می‌نمایم.

تأثیر پذیرفت. لذا با قبول عصر مغول به عنوان یک قسمت از تاریخ ایران تأکید را بر ویرانی و تباهی گذاشته است. این امر در شرایطی امکان پذیر شده که سبک کتاب مهم تاریخ مغول نوشته عباس اقبال بر تاریخ‌نگاری سیاسی متکی است و مباحث تمدنی در درجه دوم قرار می‌گیرد. این ضعف به مقدار زیادی گنجانیدن تاریخ مغول در تاریخ ایران را دچار مشکل می‌سازد. اما به هر حال کتاب تاریخ مغول عباس اقبال پرآوازه‌ترین و پرتأثیرترین کتاب در این زمینه در پنجاه ساله اخیر بوده است. این نگاه تا حدود زیادی در آثار دکتر شیرین بیانی تغییر کرده و تأکید بیشتر بر فرهنگ و تمدن قرار گرفته است.

ایشان در آثار خود مغولان را در گذار برای انطباق با فرهنگ و تمدن ایرانی نشان می‌دهند و لذا بر نکاتی چون احیای وحدت ارضی ایران و حذف سلطه عباسیان تأکید می‌ورزد. بدین ترتیب در حدفاصل عباس اقبال تا شیرین بیانی می‌توان تحولی را مشاهده کرد که طی آن نگاهی فرهنگی تر و واقع بینانه‌تر نسبت به تاریخ مغولان و جای دادن دولت ایلخانان در سیر عمومی تاریخ ایران صورت گرفته است. این تحول بیشتر از مقتضیات و ضروریات داخلی سرچشمه می‌گیرد و هر چند از توسعه مطالعات مغول در خارج از ایران بی‌بهره نبوده اما از آن جهت که با شرایط نوین بین الملل رابطه‌ای ندارد کند و ناکافی است. مغولان ورود خونباری به ایران داشته‌اند اما سرانجام تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی قرار گرفتند و ایرانی و مسلمان شدند. تأثیر اجتماعی و جمعیتی آنها بر جامعه ایرانی قابل توجه بوده است. حضور قبایل ترک موجب تغییرات عمده در مناسبات کهن جامعه ایرانی و از جمله نظام مالکیت شد. نیز در شمال غربی ایران موجب تغییر زبان جمعیت بومی گردید. لذا هر چند خاطره تاریخی از مغولان به خاطر دهشت و وحشت از آنان دوام نیافته اما با انحلال و پذیرش آنان در فرهنگ ایرانی شرایط جدیدی پدید آمد و مرحله دیگری از تاریخ ایران را شکل داد. کلیه تحولات تاریخ ایران پس از مغول بر همین اساس مورد مطالعه و ملاحظه قرار می‌گیرند. با این حال به جز مباحثی چون رشد تصوف و تشیع و یا توسعه هنرهایی چون کاشی‌کاری و نقاشی، بسیاری از تحولات فرهنگی و اجتماعی حد فاصل ایلخانان تا صفویان به درستی روشن نشده است. در همان حال قضاوت درباره مغولان و دولت‌هایی که در ایران به وجود آوردند خالی از بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی بعضی از مباحث و مسائل نیست. لذا بازنگری این بخش از قسمت متأخر تاریخ میانی ایران به عنوان یک ضرورت تحقیقی خودنمایی می‌کنند.

تحولات چند دهه اخیر در روابط بین الملل، توسعه مباحث مربوط به آسیای مرکزی و به طور کلی نواحی درونی آسیا در